

پس از چاپ کتاب «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران» (دفتر اول)، همواره در این انتظار بودم تا این کتاب، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. آن گونه که بتوانم دفترهای بعدی را به شکلی مطلوب تر عرضه دارم. یا انتشار شماره ۱۳ «کتاب ماه» و درج مقاله «نقدی بر کتاب اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران»، نوشته خانم مژده کمالی فرد، خواسته خود را تحقق یافته پنداشتم. لذا بدین امید که با یک نقد و بررسی در خور و بهنجار روبرو خواهم شد؛ بی درنگ آغاز به خواندن کردم. اما هر چه پیش می رفتم، انتظار و خواسته هایم رنگ می باخت تا آن جا که در پایان به این نتیجه رسیدم، نوشته مزبور نه تنها از پایه و مایه لازم برای نقد و بررسی یک کتاب برخوردار نیست بلکه بیشتر آن در حد شبهاتی است که برای یک خواننده با خواندن کتابی ایجاد می گردد. ابتدا تصمیمی برای نوشتن جوابیه نداشتم اما با مطالعه مجدد آن و دقت بیشتر متوجه شدم، خواننده محترم شبهات خود را در قالب الفاظی چون: «اشتباهات و نواقص متعدد»، «نواقص بسیار فاحش»، «عدم رعایت اصل امانت داری»، ... عرضه داشته است. از این رو مصمم شدم تا این نوشته را تنها برای رفع شبهات بوجود آمده، فراهم آورم.

۱- خواننده محترم فرموده اند: «در هیچ جای کتاب درباره علامت های اختصاری، توضیح داده نشده است. قبلاً در صفحه ۱۳۱، سطر دوم، به علامت «د» برمی خوریم که نمی دانیم چه مفهومی دارد». به ایشان عرض می شود: در تمامی این کتاب، تنها سه علامت اختصاری دیده می شود که هر سه پیش از تاریخ ها و یا بعد از آنها به کار رفته است. این سه علامت عبارتند از: «ش»، «ق» و «د». البته درباره هیچ یک از این علامت ها در کتاب توضیحی داده نشده است زیرا آنها را از بدیهیاتی دانستم که هر محقق نوپا و یا هر آشنای به کتاب، به خوبی از آن اطلاع دارد. و می داند که «ش»، علامت اختصاری سال شمسی و «ق» علامت اختصاری سال قمری است. نکته ای که حتی در کتابهای درسی دبیرستانها هم دیده می شود. اما درباره علامت «د»، همگان می دانند که معمولاً سال درگذشت اشخاص را با علامت هایی چون: «ف» (= فوت)، «م» (=

متوفی) و «ت» (= توفی) نشان می دادند. اما در سالهای اخیر، به سه علامت یاد شده، شکلی فارسی داده اند. یعنی «د» که به معنی «درگذشته» است. اصطلاحی که حداقل در «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» به مدت ده سال است که تکرار می شود.

۲- خواننده محترم فرموده اند: ترجمه نام دبیرستان پروین اعتصامی یعنی (IRAN BETHEL)، «ایران بیت آل» نیست بلکه «ایران بیت آل» است.

- در این باره باید گفت: اصل اول در بازنویسی اسناد، رعایت امانت داری در نقل مضامین اصلی است که در هر برگ سند دیده می شود. و همان گونه که در اصل سند (ص ۱۷۱) و بازنویسی آن (ص ۱۳۶) دیده می شود، مسئولین وقت مدرسه، ترجمه «ایران بیت آل» را معادل «IRAN BETHEL» قرار داده اند. لذا بر اساسی اصل امانت داری، ترجمه «ایران بیت آل»، یعنی همان چیزی که در اصل سند بوده است؛ در بازنویسی آن هم مراعات شده است. حالا بنده بی خبرم که بر چه اساسی خواننده محترم اصرار دارد، ترجمه خود را از این نام، بر ترجمه مسئولین مدرسه پروین ترجیح دهد.

۳- خواننده محترم فرموده اند: «در صفحه ۱۳۳، زیرنویس شماره ۱، نام خانوادگی خانم سرور مهکامه را قید نکرده است و محصص را از قلم انداخته است و ظاهر مطلب چنین القاء می کند که نام خانوادگی ایشان مهکامه است».

- به ایشان پیشنهاد می شود: اولاً برای آگاهی بیشتر درباره خانم سرور مهکامه و اطلاع دقیق از نام ایشان، به کتاب «سخنوران نامی معاصر»، ج ۵، ص ۳۳۷۷ مراجعه کنند. ثانیاً به چند صفحه جلوتر یعنی به حاشیه صفحه ۱۳۷ نگاهی بیفکنند؛ در آن جا ملاحظه خواهند فرمود، نام خانم فوق الذکر شش بار بدین گونه آمده است «سرور مهکامه (محصص)». ثالثاً تخلص این خانم در شعر، «سرور» و یا «مهکامه» است و اسم اشهر ایشان «مهکامه» است نه محصص. همچنین که در کتاب «سخنوران نامی معاصر»، در ردیف همین اسم از او یاد شده است.

۴- خواننده محترم فرموده اند: «نکته مبهمی در زندگینامه خانم اعتصامی وجود دارد که بسیار مشتاقم پاسخی درباره آن بشنوم. سال هجرت آقای یوسف اعتصامی به تهران، ۱۲۸۷ شمسی است و سال مهاجرت خانم پروین اعتصامی به همراه خانواده اش،

۱۲۹۱ شمسی قید شده است. این دو تاریخ با هم مغایرت دارد. مگر این که بپذیریم پروین چند سالی را پس از پدرش در تبریز بسر برده و سپس به تهران آمده است.»

مزید اطلاع ایشان می گویم: یوسف اعتصامی در سال ۱۲۸۷ ش (= شمسی)، به عنوان نماینده مردم تبریز در مجلس دوم (به جای میرزا اسماعیل خان نوبری که معزول شده بود)، وارد تهران شد. فلذا این سفر به عنوان مهاجرت یوسف اعتصامی و خانواده اش به تهران، محسوب نمی گردد. و احتمالاً پس از انحلال مجلس دوم در سال ۱۲۹۰ ش، یوسف اعتصامی، خانواده اش را به تهران منتقل کرده است.

۵- خواننده محترم فرموده اند: «سندی که در صفحه ۱۳۵ چاپ شده است و عنوان آن، رونوشت شناسنامه می باشد، دارای زیرنویسی است که توضیح می دهد لقب اعتصام الملک حذف گردیده است. خوشبختانه در صفحه ۱۷۰ کپی سند، چاپ شده است. وقتی به کپی سند مراجعه کردم دیدم دارای زیرنویس و حاشیه است. اما در بازنویسی حاشیه نیامده است».

- به ایشان توصیه می شود یک بار دیگر به اصل سند در صفحه ۱۷۰ مراجعه کنند و حاشیه آن را با دقت بخوانند. مطلبی که در حاشیه این سند آمده، مربوط است به حذف لقب اعتصام الملک از نام خانوادگی او. مطلبی که بنده هم در بازنویسی این سند از آن غافل نبوده و در حاشیه صفحه ۱۳۵، نقل کرده ام.

۶- خواننده محترم فرموده اند: در صفحه ۱۳۶ این کتاب، «نام خانم مکهنری، به صورت مکهنتری آمده است».

- به ایشان عرض می شود یک بار دیگر به صفحه ۱۳۶ کتاب مراجعه کرده و این بار با دقت بیشتری آن را ملاحظه بفرمایند. در این صفحه، اسامی مختلفی را می توان به چشم دید؛ غیر از نام مورد ادعای ایشان یعنی «مکهنتری»!!

۷- خواننده محترم فرموده اند: «تاریخ فارغ التحصیلی خانم پروین اعتصامی، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۳ آمده است. اما در گواهی دیپلم به زبان انگلیسی در صفحه ۱۷۱ کتاب، ۱۸ ژوئن ۱۹۲۴ ذکر شده است» و از آن به عنوان یک تناقض بزرگ یاد کرده اند.

- در این باره لازم است خواننده محترم قبول زحمت فرموده، یک بار دیگر صفحه ۱۳۶ را با دقت از نظر

اگر اندکی تأمل می بود...

بگذرانند. سؤال بنده این است: در کجای این صفحه، تاریخ دریافت دیپلم پروین اعتصامی، شش سال قبل یعنی ۱۹۹۳ نوشته شده است؟!

۸- خواننده محترم فرموده‌اند: «زیرنویسی که بر سند شماره ۱۰ در صفحه ۱۵۰ کتاب آمده است، دقیقاً مشخص نیست مربوط به چه کسی است. گردآورنده کتاب یا آقای فضل‌الله گرکانی».

- به ایشان عرض می‌شود: در دفتر اول و همچنین در دفتر دوم این مجموعه، هرگاه در حاشیه هر سند، مطلبی به عنوان توضیح و یا تحقیق، نقل گردد (گذشته از چند مورد استثنائی)، بلافاصله به مأخذ آن مطلب اشاره می‌گردد. (که این خود شیوه‌ای است آشنا برای هر محقق و ایضاً هر کتابداری که با حداقل اصول تحقیق و کتابداری مانوس می‌باشد). زیرنویس صفحه ۱۵۰ نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. چنانکه پس از نقل مطلبی درباره استخدام پروین اعتصامی در دانشسرایعالی، بلافاصله به مأخذ آن مطلب یعنی کتاب تممت شاعری نوشته فضل‌الله گرکانی اشاره شده است.

۹- خواننده محترم فرموده‌اند: «اسنادی که با شماره‌های ۱۶-۱۹ در صفحات ۱۵۶-۱۵۹ کتاب آمده است، عنوان استخدام در کتابخانه دانشسرایعالی را دارد در حالی که محتوای اسناد مربوط به استعفای ایشان (خانم اعتصامی) می‌شود نه استخدام».

- به ایشان عرض می‌شود که: شیوه بازنویسی و نقل اسناد و تعیین عناوین هر سند، بدین‌گونه بوده است که اگر چند سند با موضوعی مشترک وجود داشته باشد، همگی تحت یک عنوان اصلی، بدنبال یکدیگر قرار می‌گیرد و عنوان اصلی هم از موضوع اولین سند گرفته می‌شود. در این باره هم دوازده سند (اسناد ۸ تا ۱۹، ص ۱۲۷-۱۵۹) وجود دارد که همگی مربوط است به استخدام پروین در کتابخانه دانشسرایعالی و نهایتاً استعفای او از این نهاد. لذا عنوان همه این اسناد از موضوع اولین سند (سند شماره ۸) گرفته شده که درباره استخدام پروین در کتابخانه دانشسرایعالی است. از این گذشته، از مجموع دوازده سند فوق، تنها سه سند (اسناد ۱۷-۱۹، ص ۱۵۷-۱۵۹)، مربوط است به استعفای پروین از کتابداری کتابخانه دانشسرایعالی؛ اما جای بسی تعجب است که چرا خواننده محترم، اصرار بر تلقای چنین مطلبی دارند که «محتوای (همه این) اسناد

مربوط به استعفای خانم اعتصامی می‌شود نه استخدام» او؟!

۱۰- خواننده محترم فرموده‌اند: «از محتوای سندی که در صفحه ۱۵۶ کتاب، چاپ شده است برمی‌آید که خانم اعتصامی از تاریخ فروردین ۱۳۱۶ بر سر کار خود حاضر نشده است ولی زیرنویس صفحه ۱۵۶ می‌گوید [که وی در تاریخ ۱۳۱۵/۱۲/۲، غیبت داشته است]. متأسفانه این تاریخ یعنی ۱۳۱۵/۱۲/۲، با تاریخ اول فروردین ۱۳۱۶، مطابقت ندارد و خواننده را به فکر می‌اندازد که آیا هر دو تاریخ مربوط به کناره‌گیری ایشان از خدمت است یا خیر؟».

- نظر خواننده محترم را به یک نکته توجه می‌دهم و آن تفاوت میان مفهوم «غیبت اداری»، با مفهوم «ترک محل خدمت». و اضافه می‌کنم که پروین در اسفند ۱۳۱۵ «غیبت اداری» داشته است و در فروردین ۱۳۱۶، محل خدمت خود را ترک کرده بود. بنابراین هیچ تناقضی میان متن سند صفحه ۱۵۶ و زیرنویس آن وجود ندارد.

۱۱- خواننده محترم فرموده‌اند: در بازنویسی سند شماره ۱۷، صفحه ۱۵۴، حاشیه این سند و امضاهای مختلفی که در زیر آن آمده، معرفی نشده است.

- در این جا لازم است مطلب دیگری را درباره بازنویسی و نقل اسناد یادآور شوم. یک نامه اداری از زمانی که نوشته و امضاء می‌شود تا زمانی که به دست مخاطب می‌رسد یا بایگانی می‌گردد؛ گردش کار مشخصی را طی می‌کند و در مسیر خود بدست افراد مختلفی می‌رسد که هر کس به فراخور موقعیت خود مطلبی در حاشیه آن نوشته و یا امضاء می‌کند. از این رو در هر سند به خصوص نامه‌های اداری، در کنار امضای نویسنده اصلی نامه، می‌توان حواشی مختلف و یا امضاهای متعددی دید که نوعاً متعلق به کارمندان بخش‌های مختلف هر اداره می‌باشد مانند: «مسئول دفتر»، «نامه‌رسان»، «مسئول بایگانی»... بر این اساس در بازنویسی یک نامه اداری، ضرورتی ندارد هر آن چیزی که در حاشیه آمده نقل گردد و یا درباره امضاهای مختلف توضیحی داد. بلکه آن چیزی که مهم است؛ متن نامه و امضای نویسنده نامه است و البته اگر در حاشیه نامه، مطلبی بود که می‌توانست موضوع جدیدی را مطرح سازد، درباره آن حتماً توضیح داده می‌شود. در بازنویسی این سند هم، امضای نویسنده اصلی نامه که

«معاون اداره تقاعد کشوری» است نقل شده است ولی درباره سایر امضاءها که گردش نامه را تا تشکیل دوسیه (پرونده) و بایگانی نشان می‌دهد، ضرورتی بر نقل آنها دیده نشد.

۱۲- خواننده محترم در قسمت بعدی نوشته خود، به بررسی «منابع تحقیق» پروین اعتصامی پرداخته‌اند و مدعی شده‌اند که «نیمی از آنها اشتباه معرفی شده» است. و به عنوان نمونه، به چند مورد از این اشتباهات هم اشاره کرده‌اند.

- به ایشان عرض می‌شود: در تهیه اطلاعات کتابشناسی برای یک موضوع مشخص، اصلی‌ترین ابزاری که در دست کتابشناس می‌باشد، در درجه اول عبارت است از: فهرست‌های مقالات، کاتالوگ‌ها، فهرست‌های انتشارات، فهرست‌های تخصصی، فهرست‌های نسخه‌های خطی، فهرست‌های کتابهای چاپی... و در درجه دوم منابع عمومی مانند دائرةالمعارف‌ها و فرهنگها و در درجه سوم استفاده از منابع و مأخذ تحقیقاتی است که درباره موضوع مشخصی نوشته شده است. بنابراین یک کتابشناس برای انجام تحقیق خود، مراجعه مستقیم به کتابها و مجلات ندارد (که اگر چنین می‌بود، سالها طول می‌کشید تا کتابشناسی یک موضوع تهیه گردد) بلکه به سه دسته منبع فوق‌الذکر مراجعه کرده و از مطالب و محتویات آنها استفاده می‌کند. از طرف دیگر ممکن است در لایه‌های همین سه دسته منبع، اشتباهاتی نیز وجود داشته باشد که به همین ترتیب اشتباهات مذکور در کتابشناسی‌ها نیز راه پیدا می‌کند.

در مورد «نمونه‌هایی از این اشتباهات» که خواننده محترم، متذکر آنها شده است، باید گفت اولاً برخی از موارد مورد اشاره ایشان صحیح است و ثانیاً راه‌یابی آنها به «فهرست منابع تحقیق» به همین ترتیب بوده است اما بنده قصد ندارم تا تقصیر آن را به عهده دیگران و یا منابع دیگر بیندازم.

در پایان لازم می‌دانم به برخی از اشتباهات مطبعی در کتاب اشاره کنم که از مطالعه این نوشته دستگیرم شده است. مواردی مانند "BETHEAL" در ص ۱۳۳؛ «مکهنزی» در ص ۱۳۶ و «دوم مرداد» در ص ۱۵۰ که به ترتیب باید به "BETHEL"، «مکهنری» و «دوم خرداد»، تغییر یابد. □

علی میرانصاری



پاسخ به شبهاتی چند درباره نقد کتاب اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران